

بازپژوهی فقهی حدود اختیارات زوج در طلاق

شکبیا امیرخانی،^۱ مرضیه قره شیخ بیات^۲
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۳)

چکیده

زوج در تصمیم به گسست پیمان زناشویی ولایت دارد، بدان معنا که هر زمان اراده کند می‌تواند همسر خود را طلاق دهد، بدون آنکه لازم باشد برای توجیه تصمیم خویش دلیل و عذر آورد. باور به مطلق بودن حق طلاق مرد از معدود نظراتی است که در گستره آراء فقهی با آن مخالفت جدی نشده است. در گزاره‌های فقهی امامیه ضمن تأکید بر حق مطلق زوج در طلاق، تلاش شده است تنها به عنوان دستوری اخلاقی و غیرالزام‌آور، از طلاقی بی‌دلیل پرهیز داده شود. بالعکس در گفتمان فقهی اهل سنت با طرح دلایل متعدد، بر لزوم تعریف مقید و محدود از حق طلاق و سخت‌گیری در اعمال آن تأکید شده است. با وجود این، آراء فقهی ایشان در نتیجه به آراء فقهی امامیه نزدیک شده و در عمل نتوانسته‌اند به این مهم ملتزم گردند که زوج برای طرح دعوی طلاق مکلف به توجیه خواسته خویش است. این پژوهش مکتوبات فقهی پیرامون اصل حق طلاق را در منابع فقهی امامیه و اهل سنت، مطالعه نموده است تا از رهگذر تحلیل آنها بتوان فرضیه منتخب را تقویت کرد. بر اساس یافته‌های این تحقیق حق طلاق زوج متوقف بر وجود و اثبات عذر موجهی است که بقای زندگی مشترک را برای او دشوار کرده است. بنابراین زوج

۱. استادیار گروه فقه و حقوق امامیه دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) /

sh.amirkhani@mazaheb.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی /

3059mb@gmail.com

نمی‌تواند بی‌دلیل همسر خود را طلاق دهد، مگر آنکه بتواند رضای او را در طلاق جلب کند و بدین ترتیب دعوی طلاق خود را تصحیح کند.

کلیدواژه‌ها: بازپژوهی فقهی، حق طلاق، زوج، عذر موجه.

طرح مسئله

در اغلب گزاره‌های فقهی طلاق به عنوان شایع‌ترین راه انحلال نکاح دایم، حق اختصاصی مرد و عاری از هرگونه قید و شرط معرفی شده است. مرد هر زمان بخواهد می‌تواند همسر خویش را طلاق دهد، بی‌آنکه در اعمال حق خود نیازمند اثبات عذر موجه باشد. هرچند تشریفات قانونی درخواست طلاق تا اندازه‌ای راه را برای اعمال اراده مرد طولانی‌تر نموده است؛ اما در هر حال نمی‌توان او را به‌خاطر نداشتن عذر موجه از طلاق ممنوع کرد، حتی اگر همسر وی زنی توانمند و شایسته باشد و طلاق آسیبهای جبران‌ناپذیری را بر روح و روان و جایگاه اجتماعی او وارد آورد و زندگی وی را با دشواری همراه سازد. از طرفی اجبار مرد به طلاق همسرش نیز در فرضی ممکن است که زوجه بتواند سطح غیرقابل تحملی از حرج و سختی را در ادامه زندگی مشترک به اثبات رساند.

به نظر می‌رسد مطلق‌انگاری حق طلاق مرد که برخاسته از آراء مشهور فقهی و بالتبع منعکس در نظام قانونگذاری کشور است، از یک سو راه را برای وقوع طلاقهای بی‌دلیل، آسیب‌زا و احياناً برخاسته از تصمیمات هوس‌آلود مردان گشوده است و از سوی دیگر زنان را گهگاه به تحمل زندگی مشترکی ناگزیر می‌کند که هیچ انس و محبت و حسن معاشرتی در آن جریان ندارد. هرچند قانون‌گذار ایران ضمن وضع قوانین حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ تلاش کرد درخواست طلاق را به وجود عذر موجه برای زوج و زوجه مقید کند؛ اما پس از انقلاب اسلامی ایران و در پی اصلاحات صورت‌گرفته، حق طلاق مرد بار دیگر مطلق معرفی شد تا قوانین موضوعه با آراء فقهی متعارض نباشد. در این میان مقرراتی نظیر شرط تنصیف دارایی کسب شده در زندگی مشترک، در صورتی که طلاق به دلیل سوءمعاشرت زوجه نباشد، در راستای تنبیه زوج و احياناً جبران خسارات زوجه وضع شد و لیکن این تأسیس هم به دلایل متعدد از جمله اجمال و ابهام شرط نتوانست در کاستن از طلاقهای بی‌دلیل مفید و کارآمد باشد.

این پژوهش می‌کوشد حق طلاق زوج و امکان تضییق آن را در بستر آراء و استدلالات فقهی بکاود تا از این رهگذر حدود اختیارات زوج در طلاق روشن شود. فرضیه منتخب این پژوهش آن است که با لحاظ اصل منع طلاق، در غیر موارد شروط ضمن عقد، حق درخواست طلاق بر مبنای رعایت مصلحت خانواده و بقای حسن معاشرت، در اختیار هر یک از زوجین قرار گرفته است و برای اعمال آن نیازمند اثبات عذر موجهی هستند که گسست پیمان زناشویی را توجیه کند. هر یک از زوجین در صورتی که ثابت کنند زندگی مشترک ایشان با طرف مقابل با تکلف و سختی همراه است یا در سطح پایین‌تر، قادر به برقراری روابط نیکو و متعارف با یکدیگر نیستند، می‌توانند تقاضای متارکه نمایند و بر فرض مخالفت طرف دیگر با این تصمیم، نهایتاً از اجبار قانونی نیز می‌توان بهره برد. در غیر این صورت ناچار به جلب رضای طرف مقابل برای درخواست طلاق هستند. بدین ترتیب طلاق را در جانب زوج نیز می‌توان حقی مضیق و متوقف بر وجود عذر موجه معرفی کرد. به نظر می‌رسد این رویکرد به حق طلاق مرد، حالت استثنایی درخواست طلاق از جانب زوجه را نیز تعدیل خواهد کرد و در نهایت زوجین را به این اطمینان خاطر خواهد رساند که در یک رابطه بدون تبعیض و منطقی می‌توانند از یکدیگر متارکه نمایند، دقیقاً همان‌گونه که پیمان زناشویی را آغاز کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

گرچه موضوع سوءاستفاده زوج از اختیارات مطلق خود در طلاق، دغدغه برخی پژوهشگران بوده است که به آثار ایشان در ادامه اشاره می‌شود، اما ایشان در مطالعات خود اغلب بر جنبه امتناع زوج از طلاق متمرکز شده و تلاش کرده‌اند عدم توازن زوجین در گسست نکاح را با تسهیل درخواست طلاق از جانب زوجه در قالب شروط ضمن عقد یا طلاق قضایی جبران کنند یا آنکه بی‌دلیل بودن طلاق زوج را با پیشنهاد روشهایی نظیر پرداخت نحلّه برای جبران خسارات زوجه، معالجه کنند. حال آنکه پژوهش حاضر کاستن از حدود اختیارات زوج در طلاق را از زاویه دیگری نگریسته و این فرضیه را تقویت کرده است که می‌توان به صورت کلی حق طلاق مرد را مقید و متوقف بر عذر موجه معرفی کرد. جست‌وجو در پیشینه مطالعاتی موضوع، پژوهشهای هم‌سو با این فرضیه را نشان نمی‌دهد.

- ۱- بررسی حدود اختیار زوج در طلاق خلع؛ هدایت نیا، فرج‌الله؛ فقه و حقوق خانواده، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۵۶.
- ۲- طلاق قضایی گامی مؤثر در احقاق حقوق زن؛ علوی قزوینی، سید علی؛ رواق اندیشه، خرداد و تیر ۱۳۸۰، شماره ۱.
- ۳- شیوه‌های پیشگیرانه سوءاستفاده زوج از حق خود؛ نجاری، محمد حسن؛ وزیری-پور، شهناز؛ فقه و حقوق خانواده، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۶۴.
- ۴- تسهیل طلاق یا طلاق‌زدایی در حقوق خانواده ایران؛ هدایت نیا، فرج‌الله؛ حقوق اسلامی، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴۷.
- ۵- بررسی قاعده قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده؛ تقی‌بی، سید ابوالقاسم؛ دیدگاه‌های حقوق قضایی، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۶۶.
- ۶- امکان صدور حکم بطلان دعوای طلاق شوهر در محاکم خانواده؛ ذبیحی، عاطفه؛ رأی، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۳۲.

مفهوم‌شناسی

۱. طلاق

کلمه طلاق یک اصطلاح عربی است که در مکالمات و مکاتبات فارسی نیز تحت همین عنوان یاد شده و از نظر لغت و اصطلاح دارای معانی متعدد هست که مختصر بدانها پرداخته می‌شود. طلاق در لغت به معنای گشودن قفل، رها کردن، ترک کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶)، راه‌حل و رفع محدودیت (عبدالمنعم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۹؛ جرجانی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۱؛ قلعه‌جی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۱) آمده است. چنان‌که گفته‌اند: «طلقت الناقة»: شتر رها شده یا: «طلقت المرأة و اطلقنا الأسیر»: زن را رها و اسیر را آزاد کردیم (عبدالمنعم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۹) و هم‌چنین گفته شده است: «طلقت القوم»: قوم را ترک کردم (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۰۷).

منشأ طلاق رهایی از عهد و پیمان است، گفته می‌شود که شتر را از عقال رها کرد و آزاد شد رهایی بدون قید و محدودیت. از فحوای کلام «طلقت المرأة» این‌گونه به نظر می‌رسد که زن از قید زوجیت رهایی می‌یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲۳).

طلاق در اصطلاح به معنای رفع علقه زوجیت است. در کلام فقهای امامیه آمده است: طلاق زایل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص است^۳ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۱). فقهای اهل سنت نیز تعریفی مشابه فقهای امامیه ارائه داده‌اند: طلاق، رفع علقه زوجیت با لفظ طلاق و مانند آن است^۴ (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۴۸؛ زحیلی، بی تا، ج ۹، ص ۶۷۷۳؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۶۶؛ بهوتی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۱؛ خن، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱۹).

در راستای این تعاریف حقوقدانان نیز تعاریفی از طلاق ارائه داده‌اند که به آنها اشاره می‌شود: «طلاق ایقاعی تشریفاتی است که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۷۳). یا: «انحلال نکاح دایم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او» (امامی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۵۹). در کلام حقوقدانی دیگر طلاق به معنای پایان دادن به نکاح دایم از طرف شوهر آمده است (امامی، بی تا، ج ۵، ص ۵).

۲. اصل حظر

مفهوم دیگری که در این پژوهش لازم است به بررسی آن پرداخته شود، اصل حظر است. حظر در لغت به معنای منع (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۲؛ عبدالمنعم، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۶؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ قلی زاده، ۱۳۷۹ش، ص ۴۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۸۰)، حجر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۳۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۶) و حرمت^۵ (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۱۴) است. در همین راستا واژه محظور به معنای ممنوع و محرم (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۳۴؛ عبدالمنعم، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۶؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۶) به کار رفته است. در کلام فقها اصل حظر در مقابل اصل اباحه قرار می‌گیرد (عبدالمنعم، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۶). این اصل شبیه اصل احتیاط (قلی زاده، ۱۳۷۹ش،

۳. الطلاق إزالة قید النکاح بصیغه مخصوصه.

۴. الطلاق حل عقده النکاح بلفظ الطلاق و نحوه.

۵. حظر در کلمات فقها به معنای حرمت از احکام پنج‌گانه تکلیفی به کار رفته است.

ص ۴۱) و به معنای حکم عقل به ممنوعیت امور غیر ضروری و اموری که شارع اذن دخول به آنها را نداده است، می‌باشد (یوسفی گنابادی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۶۵).

اطلاق حق زوج در طلاق

زوج برای طلاق همسر خود تنها کافی است اراده کند و برای اقدام به طلاق نیاز به توجیه تصمیم خویش ندارد. به عبارت دیگر حق طلاق زوج حقی مطلق است و او حتی می‌تواند بدون دلیل به زندگی مشترک خود با همسرش خاتمه دهد. این گزاره در ادبیات فقهی و به خصوص فقه امامیه به قدری مشهور است که می‌توان از آن تلقی بداهت داشت. گرچه ارکان و شرایطی برای طلاق پیش‌بینی شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۱) و اما هیچ یک از آنها ناظر به دلیلی که اصل خواسته طلاق را توجیه کند، نیست. به دلیل مفروض انگاشتن حق مطلق زوج برای طلاق زوجه، طبعاً طرح بحث راجع به توجیه آن نیز موضوعیت نداشته است و از این رو نمی‌توان از مکتوبات فقهی، استدلال‌ات منسجمی بر اطلاق حق طلاق استخراج کرد، اما به نظر می‌رسد بتوان این باور را به دلایل نقلی زیر مستند کرد:

۱. آیات قرآن

شماری از آیات قرآن پیرامون طلاق و گسست زندگی مشترک است. هرچند در برخی از آنها موقعیت خاص پیامبر اکرم ﷺ در تصمیم به دوام یا انحلال نکاح محور گفت‌وگوست (احزاب، ۲۸، طلاق، ۷۱ و تحریم، ۸۵)، اما سایر آیات راجع به طلاق به شخص ایشان اختصاص ندارد (بقره، ۲۲۷)^۹ و مباحث مالی و غیرمالی مرتبط با طلاق را به صورت کلی

۶. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَأُتْرَقَنَّكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا.

۷. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ إِعْدَتِهِنَّ...

۸. عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَقَنَّكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ زَوْجًا خَيْرًا مِنْكَ...

۹. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

مطمح نظر قرار داده است. از تعداد مجاز طلاقهای قابل رجوع (بقره، ۲۲۹) تا شرایط الزام زنان مطلقه به رعایت عده (بقره، ۲۲۸)، طلاق، (۲۱)، (أحزاب ۱۳) و وضعیت مهریه قابل پرداخت هنگام طلاق (بقره، ۲۲۹، بقره، ۵۲۴۱، بقره، ۲۳۶) و غیره. خطاب در آیات یادشده متوجه مردان است و با انتساب طلاق به ایشان، به نظر تصمیم راجع به طلاق را از حوزه اختیارات مختص به ایشان معرفی کرده است.

ظاهر آیات پیرامون طلاق، ظن به اطلاق این حق را برای مرد تقویت می‌کند، زیرا قید و شرطی را برای اعمال آن معتبر ندانسته است. هرچند این آیات با درج دستورات اخلاقی نظیر پرهیز دادن زوج از معطل نگاه داشتن زوجه به قصد واداشتن او به استرداد مهریه (بقره، ۲۲۹ و بقره، ۲۳۷) یا برحذر داشتن او از رجوع به نکاح به قصد آزار زوجه مطلقه (بقره، ۲۳۱) سعی داشته است سوءاستفاده مرد از حق طلاق را قدری محدود کند، اما به نظر می‌رسد در استنباط فقیهان از آیات طلاق، این قبیل نواهی چندان مهم و مؤثر شناخته نشده‌اند، به‌ویژه آنکه از مذاق آیات چنین برداشت شده است که

۱۰. الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

۱۱. وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...

۱۲. ...فَطَلَّقُوهُنَّ لِإِعْدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ...

۱۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ...

۱۴. ...وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا...

۱۵. وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ.

۱۶. لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.

۱۷. ...وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

۱۸. وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدَةُ النِّكَاحِ...

۱۹. ...وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...

رعایت اخلاق نیکو و حسن معاشرت با همسران در امر طلاق، تنها سبب می شود طلاق از امری ناپسند و نکوهیده، به فراقی زیبا (بقره، ۲۰۳۱، احزاب، ۲۱۲۸ و احزاب، ۴۹) تبدیل شود و فراتر از دستوری اخلاقی نیست.

به نظر می رسد دآوری راجع به گستره مطلق حدود اختیارات مرد در طلاق به استناد اطلاق آیات قرآن، بدون ملاحظه ظرف زمانی نزول آیات، صحیح و سودمند نیست. مخاطب این آیات جامعه بدوی اعراب است که با زنان مانند اموال خود تعامل و رفتار می کردند (نساء، ۱۹) و از ظلم به آنها و هتک حیثیت ایشان پرهیز نداشتند. از این رو آیات یادشده با انذار مردان از ظلم به زنان و تجاوز از حدود الهی (بقره، ۲۲۹) و نیز الزام ایشان به رعایت تقوا و معاشرت به معروف با زنان در امر طلاق (نساء، ۱۹) از بدیهی و ابتدایی ترین حقوق زنان در طلاق یاد کرده است. در واقع اهتمام آیات قرآنی تنها برای اثبات جایگاه زن، به عنوان یک طرف انسانی دخیل در طلاق است که باید حقوق مادی و معنوی و نیز تکالیف وی در طلاق شناسایی شود و راجع به فراتر از آن نمی توانسته است با مخاطب آن عصر گفت و گو کند. بنابراین از بی قید و شرط بودن حق طلاق در این آیات، نمی توان دریافت که مرد هر زمان اراده کرد، می تواند همسر خود را طلاق دهد و نیاز نیست برای توجیه تصمیم خویش عذری آورد.

از طرفی قرائنی در آیات راجع به طلاق وجود دارد که با مطلق انگاری حق مردان برای طلاق همسرانشان به کلی ناسازگار است. از جمله آنکه اخراج زنان را در زمان عده طلاق رجعی، تنها در صورتی پذیرفته است که ایشان مرتکب گناهان جنسی آشکار (فاحشه میبینه) (نساء، ۱۹) و طلاق، (۲۷۱) شوند. وقتی احتمال ترمیم رابطه زوجیت سابق آن قدر

۲۰. وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...

۲۱. ...وَأَسْرَحِكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

۲۲. ...وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

۲۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْدَهُبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ...

۲۴. ...وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

۲۵. ...وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

۲۶. ...وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْدَهُبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ...

مهم دانسته شده است که حق سکونت زن را در منزل همسر (در ایام عده)، فقط در فرض ارتکاب فحشای آشکار از جانب او، سلب می‌کند، به طریق اولی اصل حق طلاق و گسست رابطه زوجیت نمی‌تواند مطلق و بی‌نیاز از عذر موجه معرفی شود. هم‌چنین در اغلب آیات راجع به طلاق، از اضرار به زنان منع و بر حسن معاشرت با ایشان تأکید شده است (بقره، ۲۸۲۹، بقره، ۲۹۳۱ و نساء، ۲۰۱۹). بی‌شک طلاق بدون عذر موجه، سوءمعاشرت و سبب اضرار به زن است و می‌توان آن را سوءاستفاده از حق تلقی کرد. همان سوءاستفاده‌ای که شارع در مورد رجوع زوج به زوجه به قصد اضرار وی، در عرف رایج جامعه مخاطب خود شناسایی و به شدت از آن نهی کرده است (بقره، ۲۳۱)۳۱. شاید این قرائن به تنهایی نتواند مثبت حق مضیق زوج در طلاق باشد، اما دست‌کم استفاده اطلاق از آنها را هم ناممکن می‌سازد.

۲. روایات

روایات ناظر به اصل طلاق را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. نخستین و بزرگ‌ترین بخش روایاتی است که طلاق را به شدت نکوهش کرده و فاعلین آن را مبعوض و ملعون پروردگار معرفی کرده است. روایاتی نظیر: «هیچ امر حلالی نزد خداوند متعال مبعوض‌تر از طلاق نیست و خداوند بر کسانی که زنان خود را زیاد (به‌سرعت) طلاق دهند، خشم می‌گیرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، صص ۷-۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۴۶۴)۳۲. یا: «خداوند از خانه‌ای که در آن طلاق حادث شود، خشمگین می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۴۶۵)۳۳ و روایات دیگری با مضامین

۲۷... لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ...

۲۸... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا...

۲۹... وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...

۳۰... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

۳۱... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا...

۳۲... عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ

مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - أُنْبِغِضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ، وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الدَّوَّاقِ.»

۳۳... ابوعبدالله عليه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ، وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ

الطَّلَاقُ...»

مشابه، در این بخش جای می‌گیرند. در دومین دسته از روایات، محور گفت‌وگو تجویز طلاق به دلیل سوء‌معاشرت زوجه یا فحشای آشکار است. «همسر بد اخلاقی داشتم که به دلیل ایمان او و خانواده‌اش از طلاق او پرهیز داشتم. نزد امام علیه السلام رفتم تا از او چاره‌جویی کنم. پیش از آنکه کلامی بگویم، ایشان مرا خطاب قرار داده و فرمودند: پدرم همسری را به عقدم درآورد که بد اخلاق بود. نزد پدر از او شکایت کردم. ایشان گفتند چرا او را طلاق نمی‌دهی؟ خداوند راهی برای تو قرار داده است. با خود گفتم (پیش از آنکه چیزی بگویم) مرا آسوده کرد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ بروجردی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۴؛ نوری، بی تا، ج ۷، ص ۳۵۰).^{۳۴} یا: «از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که فرمودند: آن‌قدر جبرئیل در مورد زنان به من سفارش کرد که گمان بردم طلاق ایشان جایز نیست جز در صورتی که مرتکب فحشای آشکار شوند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۰).^{۳۵} این روایات و نقلهای شبیه به آن، متعلق به بخش دوم است. بخش سوم مشتمل بر معدود روایاتی است که طلاق زوجه را بدون عذر هم جایز شمرده است. «از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که چندین بار با مردی مواجهه داشته و هر بار از او راجع به همسرش پرسیده‌اند. مرد هر بار پاسخ داده است که همسرم را طلاق دادم و همسر دیگری برگزیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله علت هر جدایی را جویا می‌شوند و مرد تأکید می‌کند که سوء‌معاشرتی از زوجه وجود نداشته است (طلاق عذر موجهی نداشته است). در خاتمه گفت‌وگو پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند از

۳۴. عَنْ أَبِي وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ خَطَّابِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ تَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ وَكَانَ أَبُوهَا كَذَلِكِ - وَكَانَتْ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ وَكُنْتُ أَكْرَهُ طَلَّاقَهَا - لِمَعْرِفَتِي بِإِيمَانِهَا وَ إِيْمَانِ أَبِيهَا فَلَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام - وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ طَلَّاقِهَا إِلَى أَنْ قَالَ - فَأَيْتَدَأْنِي فَقَالَ كَانَ أَبِي زَوْجَتِي ابْنَةَ عَمِّ لِي - وَكَانَتْ سَيِّئَةَ الْخُلُقِ - وَكَانَ أَبِي رَبِّمَا أَغْلَقَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّهَا الْبَابَ رَجَاءً أَنْ أَلْقَاهَا - فَاتَّسَلَقُ الْحَائِطَ وَ أَهْرَبُ مِنْهَا فَلَمَّا مَاتَ أَبِي - طَلَّقْتُهَا فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَجَابَنِي - وَ اللَّهُ عَنْ حَاجَتِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ.

۳۵. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَوْصَانِي جِبْرَائِيلُ علیه السلام بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهَا لَا تَبْنَعِي طَلَّاقَهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ.»

مردان و زنانی که زیاد ازدواج می‌کنند و زیاد طلاق می‌گیرند، خشمگین می‌شود و بر آنها لعن می‌کند» (کلینی، ۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۴۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۸) ^{۳۶}.

بر فرض سلامت سند روایات یادشده، به نظر می‌رسد نتوان از دلالت آنها راهی برای اثبات اطلاق حق مرد در طلاق گشود؛ زیرا روایات دسته نخست اساساً نسبت به گستره حق مرد برای مفارقت از همسرش ساکت است و تنها در مذمت و نکوهش طلاق صادر شده است. در روایات گروه دوم نیز که عذری برای مبادرت به طلاق معرفی شده است، فرضیه تضییق دامنه حق مرد تقویت می‌شود. البته ممکن است گفته شود که تصریح به عذر در این روایات، امکان وقوع طلاق بدون سبب را نفی نمی‌کند. این ادعا صحیح است، اما دست‌کم نمی‌توان چنین روایاتی را مثبت یا مؤید اطلاق حق طلاق مرد محسوب کرد. در خصوص سومین بخش از روایات که زوج برای مبادرت به طلاق عذری ندارد، می‌توان گفت هرچند از این روایات اطلاق حق مرد در طلاق همسرش متبادر می‌شود، اما به قرینه قسمت پایانی روایت که حکایت می‌کند از غضب و لعن پروردگار نسبت به مردان و زنانی که به سرعت ازدواج کرده و به سرعت طلاق می‌گیرند، می‌توان دریافت که این طلاقی‌ها بی‌سبب با رضایت زوجه انجام شده است. بدان معنا که ظاهراً زوجه نیز به این امر رغبت داشته و احتمالاً زوج را به طلاق ترغیب کرده است. در غیر این صورت نکوهش زنان به دلیل طلاقی‌هایی که نه در وقوع آن دخیل بوده‌اند و نه مقدمات آن را با سوء‌معاشرت خود فراهم کرده‌اند، معنادار و حکیمانه نیست. پس با استناد به دسته اخیر از روایات شاید بتوان ادعا کرد که زوج در طلاقی که سبب آن سوء‌معاشرت زوجه نیست، مکلف به جلب رضای اوست تا طلاق به هردوی ایشان منتسب باشد و نه فقط به یکی از ایشان.

۳۶. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ - قَالَ طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ - قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ (قَالَ ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ - فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ تَزَوَّجْتَ - فَقَالَ نَعَمْ ثُمَّ مَرَّ بِهِ فَقَالَ مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ - قَالَ طَلَّقْتُهَا قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قَالَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْعِضُ - أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرَّجَالِ وَ كُلِّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ.

تضییق حق زوج در طلاق

مقصود از تضییق بودن حق طلاق زوج آن است که او در طلاق همسرش مطلق العنان نیست و نمی‌تواند هر زمان اراده کرد، علقه زوجیت را بگسلد. بلکه باید برای مفارقت از همسرش عذری داشته باشد که بتواند دعوی طلاق خود را با استناد به آن توجیه کند. در غیر این صورت اقدام او سوءاستفاده از حق تلقی می‌شود و شارع نمی‌تواند به آن اعتبار بخشد، مگر آنکه زوج بتواند رضای همسر خود را جلب کند و در واقع موافقت زوجه با طلاق، معذور نبودن آن را جبران کند. در مکتوبات فقهی امامیه نظریه لزوم معذور بودن زوج در اعمال حق طلاق مطرح نشده است، حال آنکه در برخی آراء فقهی اهل سنت بر این نظر تأکید شده است (زحیلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۶۹۲۰).^{۳۷} به نظر می‌رسد بتوان از خلال نقد و بررسی ادله ناظر بر اطلاق حق مرد که ذکر آن گذشت و طرح دلایل مستقل دیگر در جهت تقویت این نظر، حرکت کرد.

۱. جریان اصل حظر در خصوص طلاق

به نظر می‌رسد داوری صحیح در خصوص گستره حق طلاق مرد از منظر فقه اسلامی، زمانی ممکن است که رویکرد فقیهان نسبت به جریان اصل اباحه یا حظر در مورد واقعه طلاق دانسته شود. آیا طلاق اصالتاً مباح است و همانند امور مباح دیگر می‌توان به انجام آن مبادرت ورزید؟ یا آنکه طلاق در اصل محظور و ممنوع است و فقط در شرایط خاصی می‌توان آن را به‌کار برد؟ در فقه امامیه رویکرد نخست ترجیح داده شده و به همین جهت نیز بحث و مناقشه پیرامون اطلاق حق طلاق مرد موضوعیت نداشته است. بالعکس گفتمان غالب دست‌کم در برخی آراء فقهی اهل سنت ممنوع بودن طلاق است و از این‌رو معذور بودن یا نبودن مرد در طلاق محور بحث قرار گرفته است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۲۲۹-۲۲۸).^{۳۸} هرچند از محظور بودن طلاق با احکام مختلف کراهت یا حرمت

۳۷. ویری الجمهور غیر الحنفیة منهم الکمال بن الهمام و ابن‌عابدین: أن الأصل فی الطلاق هو الحظر والمنع وخلاف الأولى، والأولى أن يكون لحاجة كسوء سلوك الزوجة أو إبدائها أحداً.

۳۸. وَأَمَّا الطَّلَاقُ فَإِنَّ الْأَصْلَ فِيهِ الْحُظْرُ، بِمَعْنَى أَنَّهُ مَحْظُورٌ إِلَّا لِعَارِضٍ يُبَيِّحُهُ، وَهُوَ مَعْنَى قَوْلِهِمُ الْأَصْلُ فِيهِ الْحُظْرُ وَالْإِبَاحَةُ لِلْحَاجَةِ إِلَى الْخُلَاصِ، فَإِذَا كَانَ بِلَا سَبَبٍ أَصْلًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ حَاجَةٌ إِلَى الْخُلَاصِ بَلْ يَكُونُ

تعبیر شده است (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۶۴) و اما در همه آنها این معنا مشترک است که مرد باید عذری برای طلاق داشته باشد تا بتواند از این حد عبور کند و اصطلاحاً اقدام به طلاق از جانب وی نمی‌تواند بی‌دلیل باشد. در توجیه جریان اصل حظر در طلاق می‌توان به وجوه زیر اشاره کرد:

۱-۱. رخصت بودن طلاق

بی‌تردید میزان موفقیت هر ازدواج به اندازه‌ای است که بتواند به اهداف پیش‌بینی شده خود نزدیک‌تر شود، در غیر این صورت باید راهی برای گسستن آن گشود. زن و مردی که بر ایجاد علقه زوجیت میان خود توافق کرده‌اند، انتظار دارند این پیوند بتواند ایشان را به آرامش عمیق‌تری در زندگی برساند، حال یا با فرونشاندن غرایز جنسی و میل به بقای نسل یا با تحقق هر خواسته دیگری که توقع آن را در آغاز تشکیل خانواده داشته‌اند و با امید به تحصیل آنها محدودیتها و مسئولیتهای زندگی مشترک را پذیرفته‌اند. اما مسیر زندگی ایشان را در مخصمه‌ای قرار داده است که هیچ شباهتی به تصورات مطلوبشان ندارد. خانواده دو نفری آنها کنار هم قرار گرفتن افرادی است که در علایق و سلاقی و اهداف و... هیچ نسبت و شباهتی با یکدیگر ندارند. گویا هریک در دنیای خود به تنهایی زندگی می‌کند و ناگزیر به تحمل طرف دیگر است. زندگی مشترک در چنین وضعی به چرخه‌ای از دشواری و مشقت طاقت‌فرسا تبدیل می‌شود. این شرایط ممکن است معلول سهل‌انگاری و تقصیر طرفین یا یک طرف از ایشان باشد یا آنکه سببی قهری و خارج از اراده آن را به وجود آورده باشد. مانند آنکه طرفین یا یکی از آنها حسن معاشرت را کنار گذارد و با طرف مقابل بدرفتاری کند یا به بیماری سخت و ناتوان‌کننده‌ای مبتلا شود. در هر دو حال ادامه زندگی مشترک برای طرف مقابل سخت خواهد بود. در چنین فرضی است که شارع راه طلاق را برای از هم گسستن نکاح و خلاصی از وضع دشوار پیش‌آمده، گشوده و آنها را به تحمل زندگی مشترک این‌چنینی ملزم نکرده است.

بنابراین تجویز طلاق امکانی است برای رها شدن از رنج مستمر گرفتار شدن در یک زندگی مشترک اشتباه و از این‌رو برای درخواست آن از جانب مرد یا زن، باید عذر

حُمَقًا وَسَفَاهَةً رَأَى وَمُجَرَّدَ كُفْرَانَ النِّعْمَةِ وَإِخْلَاصَ الْإِبْدَاءِ بِهَا وَبِأَهْلِهَا وَأَوْلَادِهَا، وَلِهَذَا قَالُوا: إِنَّ سَبَبَهُ الْحَاجَةُ إِلَى الْخُلَاصِ عِنْدَ تَبَايُنِ الْأَخْلَاقِ وَعُرُوضِ الْبُغْضَاءِ الْمُوجِبَةِ عَدَمَ إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى.

موجهی داشت. ادله نقلی فراوان در نکوهش طلاق همین رویکرد را تقویت می‌کنند و برخی فقیهان اهل سنت به صراحت از آن گفته‌اند^{۳۹} (زحیلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۶۹۲۲؛ تجویری، ۱۴۳۱ق، ص ۸۳۲). بدین ترتیب همان‌گونه که زن برای توجیه درخواست طلاق خود باید ثابت کند که بقای زندگی مشترک برای او طاقت‌فرسا و دشوار است، مرد نیز برای اعمال حق طلاق، ناچار است نخست عسر و حرج خود را در ادامه زندگی اثبات کند.

۱-۲. از بین رفتن مصالح زندگی مشترک

طلاق فی‌نفسه ممنوع است، زیرا مصالح زندگی مشترک را ضایع و تباه می‌کند. این استدلال از سوی فقیهانی مطرح شده است که طلاق را به جهت تفویت مصالح ناشی از ازدواج اصالتاً ممنوع دانسته‌اند^{۴۰}. در باور ایشان ازدواج از جمله نعمات الهی است که می‌تواند برای زنان و مردانی که به آن مبادرت می‌کنند، منشأ برکات دنیوی و اخروی فراوان باشد. تجربه متفاوت انس و محبت عمیق میان همسران، عفت و ورزیدن در برابر روابط آزاد جنسی و بقای نسل، هم‌چنین تأمین معیشت و رفاه مادی، تنها برخی مصالحی است که ازدواج می‌تواند آنها را محقق کند. از این‌رو طلاق را باید در اصل ممنوع دانست، زیرا اقدام به آن می‌تواند به تضییع همه این مصالح بینجامد. از طرفی ابطال مصلحت خود موجب فساد است که خداوند متعال آن را دوست ندارد. بی‌تردید اگر مرد برای طلاق همسر خود عذری قابل قبول آورد و اثبات کند ادامه زندگی مشترک ایشان تأمین‌کننده مصالح پیش‌بینی شده برای آن نیست، می‌توان از جریان اصل حظر صرف‌نظر کرد و چنین طلاقی را مباح دانست.

۳۹. شرع الله النکاح لإقامة الحياة الزوجية المستقرة، المبنية على المحبة والمودة بين الزوجين، وإعفاف كل منهما صاحبه، وتحصيل النسل، وقضاء الوطر. وإذا اختلت هذه المصالح وفسدت النوايا بسبب سوء خلق أحد الزوجين، أو تافرت الطباع، أو ساءت العشرة بينهما أو نحوها من الأسباب التي تؤدي إلى الشقاق المستمر الذي تصعب معه العشرة الزوجية، فإذا وصل الأمر إلى هذه الحال فقد شرع الله عز وجل رحمة بالزوجين فرجاً بالطلاق.

۴۰. (وَأَمَّا الْمُعْقُولُ فَمِنْ وَجْهِ: أَحَدُهَا أَنَّ النِّكَاحَ عَقْدٌ مَصْلَحَةٌ لِكُونِهِ وَسَبِيلَةً إِلَى مَصَالِحِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا، وَالطَّلَاقُ يُطَالُ لَهُ وَإِطَالُ الْمَصْلَحَةِ مَفْسَدَةٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵) (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۵).

۱-۳. اضرار به غیر

طلاق در اصل ممنوع است، زیرا سبب اضرار به حقوق زوج است. زوجه از آغاز زندگی مشترک به صورت بالقوه یا بالفعل از حقوقی برخوردار می‌شود که گسستن زندگی مشترک، زمینه تحقق آنها را از بین می‌برد و زوجه را متضرر می‌سازد. به‌خصوص آنکه طلاق با اراده انشایی مرد واقع می‌شود و برای زن امکان مخالفت با تصمیم مرد، پیش‌بینی نشده است. زوجه پس از طلاق ممکن است هرگز نتواند همسر دیگری انتخاب کند، در این صورت او برای تأمین نیازهای خاص عاطفی خود دچار مشکل می‌شود، هم‌چنان‌که ممکن است به لحاظ مالی هم برای گذران معیشت خود در مضیقه قرار گیرد (زحیلی، بی-تا، ج ۹، ص ۶۸۷۴)^{۴۱}. علاوه بر آن واقعه طلاق، موقعیت شکننده و آسیب‌پذیری را برای زن در جامعه فراهم می‌کند و او را با دشواری مضاعفی در مراودات اجتماعی مواجه می‌سازد و چه‌بسا با تلقی نقصان و عیب از وضعیت مطلقه بودن زن، از شأن و جایگاه وی در جامعه بکاهد. طلاق به‌تنهایی می‌تواند منشأ ورود تمام این ضررها به زن باشد. بنابراین چنان‌که برخی گزاره‌های فقهی تصریح کرده‌اند، طلاق با آثاری چنین خطیر را نمی‌توان حقی مطلق در ید مرد دانست تا هر زمان اراده کرد، بتواند آن را به‌کار گیرد^{۴۲} (مقدسی، بی‌تا، ج ۸، صص ۲۳۵-۲۳۳). بلکه ناچار برای توجیه ضررهای ناشی از آن و بالتبع تجویز آن، باید دلایل متقنی ارائه کرد.

۲. سیره عقلا راجع به منع سوءاستفاده از حق

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل بر تضييق دامنه حق مرد در طلاق، در نظر گرفتن سیره عقلا در مواجهه با طلاقی بی‌دلیل است. اگر مردی همسر خود را طلاق دهد، بی‌درنگ این پرسش به ذهن هر مخاطب خردمندی متبادر می‌شود که علت این جدایی چه بوده است؟ ممکن است سوء‌معاشرت زوجه، مرد را به تصمیم طلاق واداشته باشد، هم-

۴۱. قید الشرع الطلاق بقیود شرعیة منعاً للشطط والتسرع، وحفظاً علی الرابطة الزوجیة؛ لأن هذا الرباط مقدس، یختلف عن كل العقود الأخری، ولأن الطلاق یؤثر تأثیراً بالغاً فی حياة المرأة، فإن جوهر ما تملكه أصبح هدراً، وربما عاشت أیماً لا تتزوج أبداً، وفي التأییم غالباً مفسد كثیرة أو تعریض للفساد والشر والمعصیة.

۴۲. وقال القاضی فیہ روایتان (إحدهما) أنه محرم لأنه ضرر بنفسه وزوجته واعدام للمصلحة الحاصلة لهما من غیر حاجة إلیه فكان حراماً كإتلاف المال ولقول النبی ﷺ «لا ضرر ولا اضرار».

چنان‌که گاه وجود علتی ناخواسته نظیر بیماری درمان‌ناپذیر زوجه، ادامه زندگی مشترک با وی را دشوار و غیرقابل تحمل نموده است. مهم آن است که در هر دو حال مرد عذری قابل قبول برای قطع پیمان زناشویی دارد. گرچه می‌توان با نگرش اخلاقی، تحمل وضعیت موجود را برای مرد فضیلت شمرد (نساء، ۱۹)، اما نمی‌توان کسی را که از دوام زندگی مشترک در رنج و محنت است، ناگزیر به ادامه زندگی کرد. در این حالت سیره عقلا وقوع طلاق را موجه و معتبر می‌شمرد. اما چنانچه مرد هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای طلاق نداشته باشد و تنها به اراده مطلق خود برای گسست نکاح استناد کند، سیره عقلا اقدام او را مصداق بارز سوءاستفاده از حق می‌شمرد، چه آنکه او با استفاده نابه‌جای خود از حق طلاق، زوجه رهاشده را در معرض آسیبهای جدی و خطر قرار داده است. بنابراین سیره عقلا در نگرش خود به دامنه حق طلاق مرد، آن را مطلق و بی‌قید و شرط نمی‌داند و تا جایی از این حق دفاع می‌کند که دلیل قابل قبولی برای توجیه آن موجود باشد.

نظر برگزیده

هرگاه حقی به صورت مطلق و بی‌قید و شرط توصیف و اعتبار شود، زمینه سوءاستفاده از آن فراهم می‌شود. طلاق نیز از این قاعده مستثنی نیست. در زمینه حقوق اعتباری، به ندرت می‌توان حقی را مانند حق طلاق زوج یافت که این چنین مطلق نمایانده شده باشد. گویا اطلاق در ذات حق طلاق زوج نهفته است و نمی‌توان آن را به شکل مقید تصور کرد. همین مسئله بستر سوءاستفاده از این حق را از جانب زوج مهیا می‌کند که می‌تواند به طریق سلبی یا ایجابی بدان مرتکب شود. بدان معنا که گاه زوج با عدم اعمال حق طلاق خود، زوجه را به تحمل مشقت بسیار و صرف‌نظر کردن از حقوق خود ناگزیر می‌کند و گاه با طلاق بی دلیل و بدون جلب رضایت زوجه، فراق اجباری و ضررهای ناشی از آن را بر وی تحمیل می‌کند. به نظر می‌رسد بتوان با مقید کردن حق طلاق به وجود عذر موجه و کاستن از حدود اختیارات زوج در طلاق، مسیر عدل را در اعمال این حق پیمود و به زوجین اطمینان خاطر داد که در یک رابطه بدون تبعیض و منطقی می‌توانند از یکدیگر متارکه نمایند، مشروط بر آنکه بتوانند در محکمه اثبات کنند که زندگی مشترک ایشان با دشواری غیرقابل تحمل ناشی از دلایل قهری یا سوء معاشرت ارادی، مواجه است و بقای آن نه تنها ممکن و به مصلحت نیست که حتی آسیب‌زاست.

حال اگر زوج دلیل قانع‌کننده‌ای برای طلاق همسر خود نداشته باشد، ناگزیر برای اعمال این حق ناچار به جلب رضای زوجیه است. وقتی زوجیه با طلاق موافقت دارد، نظر مثبت او به جدایی می‌تواند خلل معذور نبودن طلاق را جبران کند و تصمیم به طلاق و تبعاً ضررهای ناشی از آن را به اراده زوجین منتسب کند. این راه مشابه همان راهی است که در طلاق به درخواست زوجیه پیموده می‌شود، آن‌گاه که نه شرط ضمن عقدی دعوی او را توجیه می‌کند و نه می‌تواند دشواری ادامه زندگی مشترک را ثابت کند. در این حال زوجیه برای مفارقت ناگزیر به جلب موافقت زوج است که در قالب طلاق خلع امکان‌پذیر است. بدیهی است مقید دانستن حق طلاق زوج به ماهیت ایقاعی طلاق نیز لطمه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا بحث در مرتبه جعل حق طلاق برای مرد و پیش از اعمال و اجرای آن است. بدین ترتیب اگر مرد در جایگاه خواهان طلاق بتواند دعوی خود را مستدل کند، آن را اجرا می‌کند و همسر خود را طلاق می‌دهد و اگر هم نتواند ابتدا رضایت همسر خود را جلب می‌کند و سپس به انجام آن مبادرت می‌ورزد.

نتیجه

در تبیین یافته‌های حاصل از این پژوهش می‌توان گفت:

۱. فرض مورد پذیرش فقیهان امامیه، اطلاق حق مرد در طلاق است، بدان معنا که او هر زمان اراده کند، قادر است همسر خود را طلاق دهد و نیاز نیست به این سؤالات پاسخ دهد که چرا تصمیم به گسست رابطه زوجیت دارد؟ و آیا خواسته او به عذر موجهی مستند است یا خیر؟ در مکتوبات فقهی امامیه بحث و مناقشه‌ای پیرامون اطلاق حق طلاق زوج دیده نمی‌شود. حال آنکه در برخی گزاره‌های فقهی اهل سنت، اصل اولی ممنوع بودن طلاق است و به همین مناسبت مباحث مفصلی در مورد لزوم معذور بودن یا نبودن طلاق مطرح شده است. هرچند ایشان نیز در نتیجه به فقیهان امامیه نزدیک شده و اجرای حق طلاق را مقید ندانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد می‌توان احتیاط را کنار گذاشت و از ادله متقن مطرح‌شده در فقه اهل سنت، اتفاقاً نتیجه عکس آن را استنباط کرد.

۲. هرچند به دلیل مطلق انگاری حق طلاق مرد دست کم در گفتمان فقهی امامیه، بحث استدلالی راجع به توجیه آن بسیار کمرنگ است، اما می‌توان ظواهر ادله نقلی از جمله آیات و روایات را مستند باور فقیهانی دانست که حق طلاق زوج را مطلق معرفی کرده‌اند.

این دلایل نقلی را با توجه به قراین مختلف می‌توان تضعیف کرد. در مقابل می‌توان بر مقید بودن حق طلاق دلایل مؤثری اقامه کرد، از جمله رخصت بودن طلاق، تفویت منافع و مصالح زندگی مشترک و اضرار به غیر که از جریان اصل ممنوع بودن طلاق حکایت دارند. هم‌چنان‌که سیره عقلا دایر بر منع از سوءاستفاده از حق نیز می‌تواند از مهم‌ترین دلایل تقیید حق طلاق زوج به وجود عذر موجه، معرفی شود.

۳. هر یک از زن و مرد در صورتی که بتوانند ثابت کنند زندگی مشترک ایشان قرین دشواری و سختی شده است، چه این وضعیت معلول سوءمعاشرت طرف مقابل باشد یا در اثر حوادث قهری و ناخواسته مانند بیماری طرف مقابل به وجود آمده باشد، می‌توانند خواهان جدایی از یکدیگر باشند. در غیر این صورت ناچار باید رضایت طرف مقابل را جلب نمایند و طلاق را با مقدمه توافق با یکدیگر پیش برند. بدیهی است این رویکرد نسبت به طلاق، حمایت قانونی برابر از مرد و زن را در خصوص انحلال نکاح به همراه خواهد آورد و به ایشان اطمینان خاطر خواهد داد در یک رابطه منطقی و بدون تبعیض جنسیتی، می‌توانند از یکدیگر متارکه نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق). *النهایه*. بیروت: المکتبه العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۱۰ق). *معجم مقاییس اللغه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). *المعنی*. قاهره: مکتبه القاہرہ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر؛ دارصادر.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۹ق). *حاشیة کتاب المکاسب*. قم: ذوی القربی.
- امامی، اسدالله (۱۳۷۴ش). *حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیہ.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵ق). *جامع احادیث الشیعہ فی احکام الشریعہ*. قم: مهر.
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تجویری، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۱ق). *مختصر الفقه الاسلامی فی ضوء القرآن و السنه*. ریاض: دار أصداء المجتمع.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۳ق). *التعریفات*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق). *الفقه علی المذاهب الأربعة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دارالعلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- خطیب شریب، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). *معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خن، مصطفی، بغاء، مصطفی، و شربجی، علی (۱۴۱۳ق). *الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی*. دمشق: دارالقلم.
- رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۰ق). *مختار الصحاح*. بیروت: المکتبه العصریه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیة.
- زحیلی، وهبه (بی تا). *الفقه الإسلامی و ادلته*. دمشق: دارالفکر.

- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: کتاب فروشی داوری.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة*. قاهره: دارالفضیله.
- قلعه جی، محمد رواس، و قنبری، حامد صادق (۱۴۰۸ق). *معجم لغة الفقهاء*. بیروت: دارالنفاث.
- قلی زاده، احمد (۱۳۷۹ش). *واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه*. تهران: بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگ نورالاصفیا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ش). *دوره حقوق مدنی: خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: دارالحدیث.
- مقدسی، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). *الشرح الكبير علی متن المقنع*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (بی تا). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت .
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- یوسفی گنابادی، محمدحسین (۱۴۳۰ق). *اصول الشیعه لإستنباط احکام الشریعه*. قم: اعتماد.